

واقع‌گرایی اسلامی در اشعار جابر قمیحه

(بررسی موردی طبقه حاکم و رعیت)

محمد کریم زایی^۱ (دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل)
 عبدالحمید احمدی^۲ (استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل)
 آشور قلیچ پاسه^۳ (استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل)

DOI: [10.22034/jilr.2024.140882.1146](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140882.1146)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

صفحات: ۱-۱۷

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

چکیده

واقع‌گرایی اسلامی هر چند که با مکتب واقع‌گرایی در ضرورت توجه به واقعیت و پرداختن به مسائل مرتبط با آن همگام و همسو است؛ اما تصویری که از واقعیت دارد کاملاً متفاوت با مفهوم واقعیت در مکتب واقع‌گرایی غربی است که فقط بر تجربه و درک حواس انسان مبتنی است و از میان دو بعد روحی و مادی انسان، تنها به جنبه مادی توجه دارد. واقع‌گرایی اسلامی با تأثیرپذیری از قرآن و احادیث نبوی برای ابراز واقعیت به هر سخنی متوسل نمی‌شود و معتقد است که انسان در قبال تمامی سخنان خود مسؤول بوده و باید از سخنان بی‌اساس و دروغ پرهیز کند. شاعر واقع‌گرای اسلامی در سایه اعتراف به واقعیت روانی بشر، به سرکوب غرایز و عواطف بشری دامن نمی‌زند؛ بلکه با تعیین خط سیر صحیحی برای استفاده از غرایز (مقام، مال و جنس) در پی رسیدن به کمال است. جابر قمیحه (۱۹۳۴م) از جمله شاعرانی است که سعی داشته در پرداختن به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی از اصول واقع‌گرایی اسلامی پیروی کند. پژوهش پیش رو با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی تلاش می‌کند تا عناصر واقع‌گرایی اسلامی و چگونگی نمود آن را در آثار جابر قمیحه واکاوی نماید. وی با تأثیرپذیری از بینش اسلامی، علاوه بر بیان غم و لندوه ستم دیدگان و بینوایان، گروه ستمکار را در هر طبقه‌ای که باشد اعم از ثروتمند یا فقیر، حاکم یا رعیت مورد انتقاد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: مکاتب ادبی، واقع‌گرایی، واقع‌گرایی اسلامی، طبقه حاکم و رعیت، جابر قمیحه

^۱ پست الکترونیک: mohammadzaker@yahoo.com

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: abdolhamidahmadi@uoz.ac.ir

^۳ پست الکترونیک: ashur_paseh@yahoo.com

الواقعية الإسلامية في أشعار جابر قمىحه (دراسة طبقه الحكام والرعايا نموذجاً)

الملخص

الواقعية الإسلامية و إن كانت متفقه مع المذهب الواقعي الغربي في ضرورة الاهتمام بالواقع ومعالجة القضايا المتعلقة به إلا أنّ فهمها للواقع يختلف تماماً عن مفهوم الواقع في المذهب الغربي الذي لا يعتمد إلا على التجربة الحسية ولا يعتني إلا بالجانب المادي للإنسان وينكر الجانب الروحي. فالواقعية الإسلامية وبتأثير من القرآن والسنة النبوية تقوم في تعبيرها عن الواقع بانتقاء ألفاظها، وتعتقد بأنّ الإنسان مسؤول عن كلّ ما يتلقّظه، فيجب عليه أن ينأى بنفسه عن الكذب والكلمات المزوّرة في بيان الواقع. فالأديب في الواقعية الإسلامية وفي ظلّ الاعتراف بحقيقة الجانب الروحي في الإنسان لا يقوم بقمع الغرائز (الجاء والمال والجنس) والمشاعر الإنسانية، بل يوجّهها التوجيه الصحيح في سبيل الوصول إلى الكمال. يعدّ جابر قمىحه من الشعراء الذين اجتهدوا في توظيف مبادئ الواقعية الإسلامية في معالجة القضايا السياسية والاجتماعية المختلفة. فهذه الدراسة تسعى وبالاعتماد على المنهج الوصفي - التفسيري لاستعراض عناصر الواقعية الإسلامية وخصائص تجلياتها في نتاجات جابر قمىحه، وتوصلت إلى أنّ الشاعر بالإضافة إلى التعبير عن هموم المضطهدين والمُعوزين قام بانتقاد الفئة الظالمة في المجتمع بغض النظر عن الطبقة التي تنتمي إليها، سواء كانت من الطبقة الغنية أو الطبقة الفقيرة، أم كانت من الطبقة السياسية الحاكمة أو الطبقة الشعبية المحكومة.

الكلمات الرئيسية: المذاهب الأدبية، الواقعية، الواقعية الإسلامية، الطبقة الحاكمة، طبقة الرعايا، جابر قمىحه

مقدمه

مکتب ادبی زمانی به عنوان یک پدیده ادبی در میان ناقدان مطرح است که دیدگاه مشخصی نسبت به جهان و جامعه داشته باشد؛ بر این اساس مکاتب ادبی غربی، جریان‌هایی نیستند که تنها بر پایه نظریه‌های ادبی _ زبانی شکل گرفته باشند؛ بلکه این مکتب بر مبنای تفکری خاص پیرامون جهان و جامعه و حتی ادیان و خدا شناسی بوجود آمده‌اند. یکی از مکاتب معاصر ادبی مکتب رئالیسم است.

رئالیسم (واقع‌گرایی) که در لغت از ریشه (res) و به معنی چیزگرایی است، از حیث اصطلاح بر مکتبی در ادبیات اطلاق می‌شود که به دور از تفکرات ایدئالیستی، ذهن‌گرایی و رمانتیکی، واقعیت‌های زندگی را به تصویر می‌کشاند. (افشار، ۱۳۷۹: ۵۶؛ ثروت، ۱۳۸۷: ۹۷)

مقدمات ظهور این مکتب با افول مکتب رمانتیسم و در پی انتشار آثار داروین و فلسفه اثباتی آگوست کنت که علم بشر را مبتنی بر تجارب حسی و تلاش او برای کشف روابط و مناسبات اشیاء با یکدیگر می‌دانست، فراهم آمد. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۳۴) رئالیسم با گرایش‌های انتقادی و طبیعت‌گرایی بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۹۰ در همه کشورهای غرب، دیده شد؛ اما هر کدام برداشت ویژه‌ای از آن را تجربه کردند. (سید حسینی، ۱۳۶۶: ۱۴۷)

واقع‌گرایی اروپایی (انتقادی) با تأثیرپذیری از نظریات داروین و فروید ضمیر اخلاقی را انکار می‌کند و این تفکر ترحم، عدالت، کمک قوی و ثروتمند به ضعیف و فقیر را پوچ و نامفهوم می‌داند (قطب، ۱۹۸۹: ۳۱) و این ویژگی‌ها را نوعی حيله و نیرنگ می‌پندارد؛ از نظر این مکتب، شر و بدی عنصری اصیل در زندگی انسان‌هاست، پس آن را محور اصلی کارهای ادبی خود قرار داده است. (النحوی، ۱۹۸۷: ۱۹۶) از آن‌جا که واقعیت بر مبنای اندیشه‌ی رئالیسم انتقادی رویدادی ثابت و نامتغیر است، این مکتب پیرامون واقعیت موجود موضع‌گیری خاصی در پیش نگرفته و به اصلاح و یا مقابله با آن فرا نخوانده است؛ چرا که انسان از نظر او مجبور است. (القصاب، ۲۰۰۵: ۵۹)

ناتورالیسم نیز صورت پیشرفته واقع‌گرایی انتقادی است؛ این دبستان ادبی به گونه‌ای در جبرگرایی فرو رفته است تا جایی که فردی به نام "امیل زولا" که پیدایش ناتورالیست مدیون او است چنین می‌گوید: «جهان انسان‌ها هم‌چون جهان طبیعت تابع شرایط جبری است». (همان: ۶۹)

واقع‌گرایی اسلامی در بیشتر افکار خود با واقع‌گرایی اروپایی و ناتورالیستی سازگاری ندارد؛ در واقع‌گرایی اسلامی انسان بر خلاف آنچه که واقع‌گرایی غربی مطرح می‌کند ذاتاً موجودی خوب و نیکوست و بنا بر گفته‌ی پیامبر اسلام(ص): «برفطرت پاک متولد می‌شود»، (بخاری، ۲۰۰۲: ۳۳۴) زمانی که از اجرای شریعت الهی و ذکر و یاد خداوند امتناع ورزد نیروی اهریمنی بر او مسلط می‌شود و او را از مسیر حق منحرف می‌سازد؛ ولی تا زمانی که به شریعت الهی پایبند باشد او فردی است نیکو کار، خیرخواه، با ایمان و بزگوار است. (القصاب، ۲۰۰۵: ۶۹) بر اساس چنین نگرشی انسان نه فرشته

است نه شیطان؛ هر چند می‌تواند با گناه و تبه‌کاری شیطان شود و با پاک‌منشی و نیکوکاری به عالم فرشتگان قدم بگذارد. انسان در میان این دو قطب مخالف مختار است که ترقی کند یا سقوط و در هر دو صورت تحت جبر هیچ عاملی نبوده، هر کاری که می‌کند به مقتضای طبیعت خویش گام بر می‌دارد. (قطب، ۱۹۸۹: ۶۹) در عالم واقعیت، خوبی و بدی، دینداری و بی‌دینی وجود دارد؛ پیوسته بر روی زمین تا روز قیامت گروهی هستند که به دین خدا پایبندند، به نیکی دعوت می‌کنند و از بدی باز می‌دارند، هر چند که فساد و تباهی فراگیر شود؛ درگیری میان خوبی و بدی تا روز قیامت پا بر جاست. بنابراین ادبیات راستین ادبیاتی است که هر دو بعد واقعیت را به تصویر می‌کشد؛ از حق حمایت می‌کند، حس اعتماد را در جامعه گسترده می‌سازد و قابلیت خود را برای مقابله با بدی و نشر خوبی افزایش می‌دهد. (قمیحه، ۱۹۹۲: ۱۴۵)

واقع‌گرایی اسلامی در انتخاب شخصیت یک اثر ادبی با واقع‌گرایی غربی نگرشی کاملاً متفاوت دارد؛ واقع‌گرایی ناتورالیستی و واقع‌گرایی انتقادی شخصیت‌های خود را از طبقه‌ی پایین جامعه همچون تهیدستان، کارگران، آوارگان و همطرازان آنان بر می‌گزینند و به مسائلی همچون فقر، گرسنگی، انحرافات جنسی، جنایت و غیره می‌پردازند که با طبقه‌ی پایین جامعه در ارتباط است، تا بتوانند از این رهگذر به کلاسیک‌ها و رمانتیک‌هایی که این طبقات را نادیده می‌گیرند، پاسخی داده باشند. (قصاب، ۲۰۰۵: ۷۱)

واقع‌گرایی اسلامی طبقات پایین جامعه را اهمال نمی‌کند و آن‌را کوچک نمی‌شمارد؛ توجه زیادی به دفاع از حق همه تهی‌دستان، ستم دیده‌گان و مستضعفان دارد (الندوی، ۱۹۸۱: ۲۲) و در عین حال منشأ باطل را طبقه و گروه معینی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است حق و باطل در میان تمام گروه‌ها وجود دارد؛ در بین گروه ثروتمندان هم صالحان هستند و هم تبه‌کاران و در بین طبقه‌ی تهیدستان نیز هم نیکوکاران وجود دارند و هم بزه‌کاران. چنین نگرشی به واقعیت در کشورهای اسلامی به ویژه در دوره معاصر در آثار ادیبان اسلام‌گرا به وضوح نمایان است.

بیان مساله و سؤالات اصلی تحقیق

جابر قمیحه (۱۹۳۴م - ۲۰۱۲م)، نویسنده و شاعر اسلام‌گرای مصری، بر مبنای نگرش اسلامی که به واقعیت دارد در آثار خود سعی داشته است بی‌آنکه انگیزه‌های فطری و غریزی را به واپس زدگی سوق دهد، با دعوت به برقراری ارتباط با جهان بالا به تهذیب روان تشویق نماید تا از این طریق از شدت کشش مادیات که در روح انسان‌ها پیدا شده بکاهد و با توجه به تمایلات فردی و احتیاجات اجتماع موازنه‌ای میان طبقات مختلف جامعه برقرار کند تا همگی دوشادوش یکدیگر به سوی هدف والای زندگی که رسیدن به تکامل است پیش روند. لذا در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- برجسته‌ترین مؤلفه واقع‌گرایی اسلامی در آثار ادبی جابر قمیحه کدام است؟
 ۲- مهم‌ترین ویژگی آثار ادبی جابر قمیحه در پرداختن به طبقه حاکم ورعیت چیست؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با واقع‌گرایی اسلامی، پژوهش‌هایی انجام گرفته است. برخی از پژوهش‌هایی که به نوعی مرتبط با موضوع تحقیق است به شرح زیر است:

محمد قطب (۱۹۸۹) در کتاب «منهج الفن الاسلامي» ضمن تاکید بر پابندی به جهانبینی اسلامی به عنوان گوهر اصلی هنر و ادبیات اسلامی به این نتیجه می‌رسد که یکی از مهمترین راهبندها در ارثه تولیدات ادبی در مقیاس جهانی، تقلیدناچا از مکتب فکری و ادبی غربی و عدم بهره‌برداری از ظرفیتهای فکری به وجود آمده از جهانبینی اسلامی است. همچنین وی در کتاب «جاهلیة القرن العشرين» دو زاویه دید از دو دیدگاه اسلامی و غربی را به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که دیدگاه اسلام به دو بعد جسمی و روحی توجه دارد ولی دیدگاه غربی با غفلت از معنویات و بعد روحانی بیشترین توجه به جنبه مادی دارد که تکامل یافته حیوانیت است و به این نتیجه می‌رسد که مظاهر مختلف جاهلیت قبلی بشر هم اکنون با آمیزه‌ای از علوم و فنون و ادبیات و در قالبی متفاوت هویدا گشته است.

میرزاده بهمن (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود تحت عنوان: «بررسی مسائل اجتماعی در اشعار مأمون جرار با رویکرد اسلام‌گرایی» ابتدا به بررسی ویژگیهای مکتب مختلف غربی و مکتب اسلامی پرداخته و سپس مختصات شعری مأمون جرار را بیان کرده و به این نتیجه رسیده که شاعر با نگرشی واقع‌بینانه برگرفته از مبانی مکتب اسلامی به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی پرداخته و خروجی آن با شاعران واقع‌گرایی که به تقلید از واقع‌گرایی غربی به بیان مسائلی پرداخته‌اند، متفاوت است.

احمد بسام ساعی (۱۹۸۵) در کتابش تحت عنوان «الواقعية الإسلامية في الأدب و النقد» به افق‌های واقع‌گرایی اسلامی در شعر و نثر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هریک از مکاتب فکری همچون کلاسیسم و رومانسیسم و واقع‌گرایی بورژوازی تا سوسیالیسم و سمبولیسم و غیره ویژگی خاص خود را دارند و نمی‌توانند قالبی مناسب برای بیان دغدغه‌ها و تجربه‌های شعری یک ادیب مسلمان به شمار آیند.

حلمی محمد القاعد (۱۹۹۴) در اثرش بنام «الواقعية الإسلامية في روايات نجيب الكيلاني» به بررسی هنجارگرایی و هنجارگزینی شخصیت‌ها بر مبنای اندیشه اسلامی در رمان‌های نجیب الکیلانی پرداخته و به این نتیجه رسیده که وی با عنایت به رویدادها و مسائلی جهان اسلام، مظاهری همچون فقر، بیدادگری و استبداد در آثار خود منعکس ساخته و راه برون‌رفت از این

نابسامانیها را در پایبندی به مبانی اسلامی می‌داند؛ لذا در رمان‌هایش سعی داشته جنبه اعتقادات و باورهای شخصیت‌ها را برجسته سازد.

پور حشمتی و همکاران (۱۳۹۹ش) در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های پایداری افغانستان در شعر جابر قمیحه» به بیان مهمترین درون‌مایه‌ها پایداری در دیوان (جهاد الأفغان أغمی) پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر در تبیین درون‌مایه‌های پایداری افغانستان، ایثار و فداکاری با تکیه بر دین‌مداری و خدلباوری به‌عنوان رمز موفقیت پایداری افغانستان معرفی می‌کند و در تبیین آثار و پیامدهای جنگ، بر آسیب‌پذیری و دردمنشی کودکان افغان در جهت برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی تأکید دارد.

لیاد نیسی و همکاران (۱۳۹۹ش) در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی تطبیقی جلوه‌های پایداری افغانستان در اشعار سید ابو طالب مظفری و جابر قمیحه» به بررسی تطبیقی مظاهر رشادتها و پایداریهای مردم افغانستان در اشعار دو شاعر پرداخته‌اند و بیان نموده‌اند که جلوه‌های مقاومت از قبیل ترسیم رنج و محنت دوران جنگ، روحیه مبارزه طلبی و جنگاوری، پاسداشت مقام شهیدان، جاملندن از کاروان شهیدان، دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه، ترویج روحیه امید و خودباوری، در مجموعه اشعار آنها از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

علاوه بر این آثار، پژوهش‌های دیگری نیز در رابطه با واقع‌گرایی اسلامی و شعر جابر قمیحه صورت گرفته است؛ اما در رابطه با موضوع این مقاله، هیچ‌گونه پژوهشی مستقل مشاهده نگردید.

گذری بر زندگی و دیدگاه‌های فکری جابر قمیحه

جابر قمیحه در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۳۴ در شهر منزله، استان دقهلیه، واقع در شمال دلتای نیل در کشور مصر چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۹۵۷م موفق به اخذ مدرک لیسانس از دارالعلوم دانشگاه قاهره می‌شود و در سال ۱۹۷۴م در مقطع کارشناسی ارشد رشته ادبیات عربی از دانشگاه کویت فارغ التحصیل می‌شود. او در سال ۱۹۷۹م موفق به اخذ مدرک دکترا در رشته ادبیات معاصر عربی از دانشگاه قاهره می‌گردد. جابر قمیحه سابقه تدریس در دانشگاه عین شمس مصر، دانشگاه اسلامی اسلام آباد پاکستان و دانشگاه ییل ایالات متحده آمریکا دارد. (الموقع الرسمي للدكتور جابر قمیحه، ۲۰۱۵: السيرة الذاتية)

قمیحه همچون متفکران و نویسندگان اسلام‌گرای دیگر با تأثیرپذیری از قرآن و احادیث نبوی بسیاری از شبیهاتی که پیرامون اسلام مطرح است در آثار ادبی و علمی خود (کتاب، مقاله و کنفرانس) منعکس کرده و بدان پاسخ داده است.

یکی از مسائل مهمی که در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است و شبیهات مختلفی پیرامون آن توسط دین‌ستزان مطرح است مسأله جهاد است. جابر قمیحه به این واقعیت موجود پرداخته و

آن را وسیله‌ای برای برقراری عدالت در جامعه و مقابله با زورگویان و دفاع از حق مظلومان می‌داند: «جهاد به هیچ عنوان به معنای کشتن، تخریب و بدست آوردن مال غنیمت نیست؛ بلکه حرکتی است به نفع زنان، مردان و کودکان مستضعف». وی منطق خویش را با توجه به نهی شدید رسول خدا (ص) از کشتن زنان، کودکان، آتش زدن خانه‌ها و تخریب و تدمیر هنگام جهاد در دین اسلام به اثبات رسانیده است. (قمیحه، ۱۹۸۴: ۳۶)

هر انسان عاقلی فارغ از هر دین و آئینی متوجه می‌شود که روش نبوی در امر جهاد با فطرت پاک انسانی سازگار است و با لشکرکشی‌هایی که در دوره‌های مختلف تاریخی صورت گرفته است متفاوت است؛ چرا که اکثر آنها برای توسعه قلمرو حکومت و تسلط بر منابع و ذخایر دیگر سرزمین‌ها بوده است؛ جنگجویان آن لشکرها برای رسیدن به اهداف شوم خویش از هیچ ستمی دست‌بردار نبودند و حتی به کودکان و ضعیفان هم رحم نمی‌کردند؛ به همین علت جابر قمیحه در آثار خود حملات را به دو نوع مقدس و مدّس تقسیم نموده و فتح مکه، هجوم صلاح الدین ایوبی برای آزادی قدس و حمله قطز برای سرکوب مغولها در عین جالوت را حمله‌ای مقدس و حملات مغول و هجوم صلیبی‌ها را هجوم مدّس قلمداد کرده است. (قمیحه، ۱۹۹۲: ۹)

قمیحه، داستان فتح مکه را نمونه‌ای بارز از تجلی اخلاق عالیّه فاتحان می‌داند؛ چرا که حضرت رسول در رویداد فتح مکه اعلام عفو عمومی می‌کنند و به اهل مکه می‌فرمایند: بروید که شما آزادید و از همه دشمنی‌ها، شکنجه‌ها و بد رفتاری‌های اهل مکه نسبت به خویش و یارانش چشم پوشی و اغماض می‌کنند. در مقابل این رفتار انسان‌مدارانه، قمیحه عملکرد معکوس صلیبی‌ها در برابر مسلمانان به تصویر می‌کشاند و می‌گوید: صلیبی‌ها به بهانه حمایت از حرمت قبر مسیح (ع) خون صدها هزار مسلمان بی‌دفاع را ریختند و بنا به گزارش تاریخ در مسیرشان به فلسطین به غارت روستاها و شهرها و هتک حرمت زنان می‌پرداختند و اگر غذا و نوشیدنی و آنچه می‌خواستند به دست نمی‌آوردند به تخریب و سوزاندن دست می‌زدند. (همان)

بررسی چنین واقعیت‌هایی در آثار ادبی قمیحه به وفور مشاهده می‌گردد که ما در اینجا به بررسی نگاه واقع‌گرایانه او در پرداختن به طبقه اجتماعی حاکم و رعیت با تکیه بر دیوان "علی هؤلاء بشعري بکیت" و قصایدی که در سایت رسمی ایشان بارگذاری شده است، می‌پردازیم.

طبقه اجتماعی حاکم و رعیت در آثار ادبی جابر قمیحه

طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزشهای مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخشهای همان جامعه متفاوت باشد. (ربانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

جابر قمیحه با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی و با نگرشی واقع‌بینانه، مسایل و مشکلات جامعه را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در این راستا به بررسی جوانب مثبت و منفی طبقات مختلف اجتماعی از آن جمله طبقه حاکم و رعیت می‌پردازد.

طبقه حاکم

جابر قمیحه به عنوان یک شاعر واقع‌گرای اسلامی در پرداختن به موضوعات مختلف، آموزه‌های دین اسلام را مورد توجه قرار داده است. دین اسلام که یکی از ادیان بزرگ الهی به شمار می‌آید نسبت به مسایل مهمی که به زندگی بشر ارتباط دارد بی‌توجه نبوده؛ بلکه به تبیین آن در قرآن و سخنان حضرت رسول پرداخته است. یکی از مهمترین مسائلی که عنایت خاصی به آن داشته، برقراری عدالت در همه جا و در رابطه با همه انسان‌هاست. پروردگار جهانیان در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (المائدة/۸) ترجمه: ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل/۹۰). ترجمه: (خداوند به دادگری، نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید).

وقتی حاکم از دیدگاه اسلامی و زیر نظر حاکم مطلق و احکم الحاکمین بخواهد حکمرانی نماید چاره‌ای جز اجرای این‌گونه قوانین ندارد؛ چرا که ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخُفْهُمَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة/۴۴) ترجمه: (کسانی که به آنچه خدا فرو فرستاده حکم نکنند کافرند) و در آیاتی دیگر (۴۵ و ۴۷ سوره مائده) خداوند حکامی را که به دستورات پروردگار جهانیان پایبند نباشند، ستم‌پیشه و تبه‌کار قلمداد نموده است.

در حدیث نبوی نیز، هر انسانی، زمامدار معرفی شده است که باید نسبت به حوزه زمامداری خودش پاسخگو باشد. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». (بخاری، ۲۰۰۲: ۱۲۳۶)

اما این مسئولیت پر اهمیت قطعاً بر حاکم جامعه بیشتر سنگینی می‌کند. محمد قطب یکی از نشان‌های جاهلیت جدید را وجود گردنکشانی می‌داند که پیوسته می‌کوشند تا با ترفندهای مختلف دینی و غیر دینی مردم را از داشتن اخلاص در پرستش خداوند یگانه منصرف کرده و به تبعیت از

هواهای نفسانی و فرمان‌های سودجویانه خود وادار کنند. او بر این باور است که وجود زمامداران قلدر در هر اجتماع علامت کناره‌گیری آنان از برنامه آفریدگار است، زمانی که مردم از پیروی از فرمان آفریدگارشان، روی بر تابند به سمت موجودات دیگر کشانده می‌شوند؛ در این هنگام است که عناصر قهار و ستمگر در بین مردم پدید می‌آیند و با بهره‌گیری از جهل و خرافاتی که بر مردم حاکم است آنان را به سمت برآورده نمودن تمایلات نفسانی خویش سوق می‌دهند. (قطب، ۱۳۵۸: ۴۷)

با دقت در آثار جابر قمیحه به این نکته پی می‌بریم که وی به بررسی احاد و گروه‌های مختلفی از جامعه پرداخته و آنان را به دو گروه بزرگ خیر و شر تقسیم کرده است. او در این تقسیم‌بندی به برخی از آیات قرآنی استناد نموده است؛ از آن جمله: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾. (الشمس/ ۱۰-۷) ترجمه: (سوگند به نفس و به آن نیرویی که آن را به تعادل آورد که در نتیجه آن تعادل به آن نفس ناپرهیزی و پرهیزگاریش را الهام نمود. حقا که رستگار گردید آن کس که این نفس را پاک ساخت و زیان دید آن کس که آن را آلوده ساخت).

قمیحه این رویارویی خیر و شر را در میان افسار و طبقات جامعه (مصلحان و مفسدان) از نزدیک به نظاره نشسته و به واکاوی طبقه‌هایی از هر دو گروه پرداخته است. ایشان در این زمینه که حکام و رعایا چه خوب و چه بد دارای چه ویژگی‌هایی هستند مفصل و با استناد به احادیثی از پیامبر (ص) قلم فرسایی نموده‌اند:

«عن أنس بن مالك قال: كنت أمشي مع النبي (ص) وعليه برد نحراي غليظ الحاشية، فأدركه أعرابي، فجذبه جذبة شديدة. نظرت إلى صفحة عاتق النبي (ص) قد أثمرت به حاشية الرداء من شدة جذبته، ثم قال: مر لي من مال الله الذي عندك. فالتفت إليه فضحك، ثم أمر له بعتاء.» (بخاری، ۲۰۰۲: ۱۵۲۴)

ترجمه: «انس ابن مالک روایت می‌کند که با رسول الله (ص) در حالی که عبایی ضخیم پوشیده بودند راه می‌رفتم که یک بادیه نشین (اعرابی) او را دید و محکم عبایش را کشید. انس می‌گوید: دیدم عبا بر گردن پیامبر (ص) اثرش را گذاشته است. پس از آن، اعرابی گفت: ای محمد، دستور بده که از مال خدا که نزد توست به من بدهند. پیامبر (ص) به او نگاه کرده خندیدند، سپس دستور فرمودند که به او عطا کنند.» قمیحه در تبیین این حدیث می‌گوید: با وجود اینکه رفتار و طرز برخورد مرد بادیه نشین با پیامبر (ص) که در آن زمان حاکم جامعه بودند بسیار بد بود اما عطوفت و مهربانی را بر رعیت خویش به جای ظلم و انتقام ترجیح دادند؛ زیرا «ظلم، بدترین تاریکی‌هاست و جوامع را به انحطاط و تباہی می‌کشاند. ظالمان [چه حاکم و چه غیر حاکم] حقوق شهروندی و دینی را را رعایت نمی‌کنند. در واقع آنان با عملکرد ننگینشان حس میهن‌دوستی را تضعیف و آرامش و سکون را از هموطنان می‌ربایند.» (قمیحه، ۱۹۸۴: ۱۰۴ و ۱۰۳)

جابر قمیحه در کنار این کردار انسان‌مدارانه پیامبر به بیان اخلاق حاکمان معاصر کشورهای عربی می‌پردازد و آنان را چنین توصیف می‌نماید:

فقد بُلینا بحکامٍ غدواً أَسُدا	علی الشعوب، نعاما فی أعادینا
الأمرون بلا أمر یطاع لهم	فألامر أضحی لامریکا وشارونا
لا تذکرنّ بهم إلا جبابرةً	من البغاة کفرعون. وقارونا
قد أنکروا الحقّ والأجداد من سَفهه	وحقّروا عین جالوت. وحتینا
واستعبدوا الشعبَ واجتاحوا کرامته	وصادروا الفکر، واغتالوا القوانینا
ثمّ ازدهوا ببطولاتٍ مزیفه	بها انتکسنا وعشنا فی مآسینا
قالوا: «السیاسةُ فنُّ نحن سادته»	وصنعنا لنا منها أفانینا»
قالوا: «الزعامةُ فینا» قلتُ: ویلکموا	سُحقاً لذئبٍ غدا بالنابِ راعینا»

(قمیحه: ۲۰۰۴، ۲۰-۲۱)

- قطعا ما گرفتار حاکمانی گشته‌ایم که در مقابل مردمانشان چون شیران و در رویارویی با دشمنان همچون شترمرغان ترسو هستند.

- فرماندهانی هستند که فرمانی از خود ندارند؛ چرا که فرمان راندن فقط از آن آمریکا و شارون است.

- آنها را فقط این‌گونه یاد کن: ستمگرانی هستند سرکش، همچون فرعون و قارون.

- به تحقیق، از روی بی‌خردی حق را انکار نمودند، حق نیاکان را نادیده گرفتند و عین جالوت و حطّین را کوچک شمردند.

- ملت را به بردگی کشیدند، کرامتش را خدشه دار کردند، فکر را مصادره کرده قانون‌ها را زیر پا گذاشتند و خود را فراتر از قانون دانستند.

- سپس با قهرمانی‌هایی دروغین و پوشالی، متکبرانه خود را ستودند که به‌وسیله همین ستایش دروغین سرافکنده شدیم و درغماها و غصه‌های خود ماندیم.

- گفتند: سیاست هنری است که ما سردمدار آن هستیم و شاخ و برگهای زیادی برای خود از آن ساخته‌ایم.

- گفتند: رهبری و ریاست در دست ماست؛ گفتیم: وای بر شما، نابود گردد گرگی که با (زور) دندان‌های نیشش رهبر ما گشته است.

در این ابیات، شاعر نقاب حکام تبه‌کار و جنایتکار را از چهره‌شان دور کرده، ماهیت اصلی آنها را به خواننده نشان می‌دهد؛ آنها را به شیران و شتر مرغانی تشبیه نموده که همچون شیران درنده به جان رعایای خودشان افتاده‌اند؛ ولی هنگامی که دشمنان، آنها را مورد تاخت و تاز قرار دهند آنها

انگار شتر مرغانی هستند که از ترس فرار می‌کنند؛ در چنین اوضاعی واضح است که قدرتهای استکباری همچون آمریکا و اشخاص ستم‌پیشه‌ای همچون شارون چشم طمع بر آنها می‌دوزند و بر آنها حکم رانده و امر و نهی می‌کنند. شاعر چنین حکامی را در ردیف فرعون و قارون قرار داده است؛ زیرا علاوه بر اینکه این حاکمان نسبت به حطین (پیروزی صلاح الدین ایوبی بر صلیبیها) و عین جالوت (پیروزی ممالیک بر مغول) بی‌تفاوتند و آن را افتخار آفرین نمی‌دانند، مردم خویش را در بند بردگی قرون قبلی کشیده‌اند. شاعر در واقع از یک بردگی نوین و جدیدی خبر می‌دهد که با مصادره فکر و خدشه دار نمودن کرامت انسان و جعل قوانین به وجود آمده است. هر چند زمان کنونی زمان علم و تکنولوژی است؛ اما وجود حاکمانی بی‌لیاقت و خود خواه یادآور دوران فرعون است که گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ (القصص / ۳۸) آیا شما خدایی غیر از من دارید؟

جابر قمیحه و هر انسان آزاده دیگری در جواب ادعاهای بی‌اساس این حاکمان قطعاً خواهند گفت: "ویلکموا سحقاً لذئبٍ غدا بالناب راعینا" (وای بر شما، نابود گردد گرگی که با دندان‌های نیشش رهبر و سرپرست ما گشته است. (اشاره دارد به آخرین بیت شاعر در شعر مذکور) چنین جوابی بدون شک با تاثیرپذیری از مفاهیم قرآنی داده شده و تداعی کننده پاسخ حضرت موسی (ع) در رویارویی با فرعون زورگو است که می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَنْهَىٰ عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (الشعراء/۲۲). ترجمه: (آیا این منتهی است که تو بر من می‌گذاری اینکه بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساخته‌ای؟)

در ادامه، جابر قمیحه ویژگی‌های حاکمان نیک سیرت و عدالت‌گستر بیان می‌کند:

إِنَّ الزَّعَامَةَ إِيْمَانٌ . . . وَتَضْحِيَةٌ
وَقُدُورَةٌ بَكْتَابِ اللَّهِ تَهْدِينَا
وَأَنْ تَجُوعَ لِكِي تَقْرِي الْمَسَاكِينَا
إِنَّ الزَّعَامَةَ إِيْمَانٌ . . . وَمَرْحَمَةٌ

(قمیحه، ۲۰۰۴: ۲۲)

- حاکم (عادل) اهل ایمان . . . و جان‌فدایی است؛ الگو و سرمشقی است که بر مبنای کتاب خدا ما را راهنمایی می‌کند.

- حاکم (دادگستر) اهل از خود گذشتگی و مهرورزی است؛ گرسنه می‌ماند تا مساکین را سیر نماید.

شاعر علاوه بر ذکر ویژگی‌های خوب طبقه حاکم با استفاده از تکنیک تکرار^۱ و تکرار کلمه "زعامة" و حرف تأکید "إن"، به آنچه در ذهن و ضمیر خویش دارد مخاطب را آگاه نموده و اهمیت

۱- تکرار پرکاربردترین آرایه در شعر دوره معاصر است که به یکی از مهمترین عناصر زیبایی آفرینی در شعر این دوره تبدیل شده و از ویژگی‌های متمایز شعر معاصر و از ارکان بنیادی آن است. تکرار ضمن برجسته نمودن معانی محوری و اساسی قصیده، بیانگر افکار، احساسات، دغدغه‌ها، آرزوها و تجارب عینی شاعر است و به عنوان ابزاری قوی، شاعر را در

"حکومت‌داری" را متذکر می‌شود؛ گویا قمیحه حاکمی را که صفات و خصلتهای فوق (مذکور در شعر) را نداشته باشد شایسته حکومت کردن نمی‌داند.

در ادامه شاعر با نكوهش حاکمان سوء و قطع امید ملت‌ها و رعیتشان از آنها اینگونه می‌سراید:

یا کبار المقام هُنتم و بعتم	لم يعد للشعوب فيكم رجاء
فالذي باع شغبه مستهيناً	هو والغاصب العدو سواء
هل أنتم مكر اليهود إذا ما	أنكروكم، وحلت البعضاء؟
فاحذروهم إن فاجأوكم نیاما	في هناء فلات حین نجاء
لست أدري ما يفعلون ولكن	يمسك البوح عن لساني الحياء
من يهن يسهل الهوان عليه	ما لجرح بميت ضراء

(قمیحه، ۲۰۰۴: ۳۳-۳۲)

- ای بلند پایه ها! خوار شدید و منافع امت را فروختید، بنابراین رعیت دیگر هیچ امیدی به شما ندارند.

- کسی که ملت خود را کوچک می‌شمارد و می‌فروشد او و دشمن غاصب یکی هستند - آیا از مکر و حيله يهود خود را ایمن دانسته‌اید و از روزی که بیدادی و دشمنی آنان دامن‌گیر شود هراسی ندارید.

- برحذر باشید از روزی که شما را در حالت آسایش و راحتی غافلگیر کنند، در آن هنگام هیچ راه نجاتی نخواهد بود.

- دقیقاً نمی‌دانم که در آن روز چه می‌کنند؛ ولی باز هم شرم و حیا مانع می‌شود که در این زمینه اظهارنظر نمایم.

- کسی که خود را خوار کند بعد از آن قبول اهانت بر او آسان می‌گردد؛ چرا که هیچ زخمی مرده را ضرر نمی‌رساند

بطور قطع و یقین شاعر، این حاکمان نالایق را با يهود غاصب و اشغالگر مساوی دانسته و در ابیات ۳ و ۴ نوعی بینا متنیت قرآنی با آیه ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (المائدة/۸۲) به کار برده است.

شاعر از زبان ملت و رعیتی که در زیر یوغ حاکمان جاه طلب قرار دارند خواننده‌اش را متوجه می‌نماید که درد آن مردم ستم‌دیده دل هر آزاده‌ای را به درد می‌آورد:

بیان معانی، و مخاطب را در درک همان معانی یاری می‌رساند، به عبارت دیگر نزد شاعر ابزاری است برای بیان معانی و نزد مخاطب کلیدی است برای فهم معانی. (صفرزایی، ۱۳۹۷: ۱۱، ۱۶)

وعشنا تحت إمرتهم/ كمن في القيد رجلاه/ يسود حياتنا قهراً/ وإذلالاً و إكراهاً / وأوجاعاً وآلاماً /
 وآه... تلوها آه/ ومن يتصدّ معترضاً/ فإنّ القبر مئواه/ فهمّ الحاکم الكرسيّ/ والسُلطان والجاهُ/
 بلاعقل ولا خُلُق/ فحبّ المال أعماهُ (قمیحه، ۲۰۰۴: ۳۷)

ترجمه: در زیر سلطه آنان زندگی را گذرانیدیم / مانند کسی که دو پایش در غل و زنجیر است / سرکوب و استبداد بر زندگی ما مسلط گشته است / و خواری و اجبار / و درد ها و ناله ها / و آهی به دنبال آهی. / کسی که از روی اعتراض مانع شود / قطعاً قبر جایگاه اوست / هم و غم حاکم، حفظ صندلی (تختش) / اقتدار و مقامش می باشد / نه عقل دارد و نه اخلاق / عشق به مال اندوزی وی را کور کرده است.

قمیحه در این اشعار به وضوح و بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه اسلامی خود به بیان عملکرد طبقه حاکم و مسؤولان در برخورد با رعیت و اداره کشور پرداخته است و آنان را افرادی خودمحور معرفی کرده که در پی رسیدن به آرزوهای نفسانی خود دست به هر جنایتی می‌زنند؛ در نزد چنین حاکمانی آزادی بیان، اخلاق و منطق جایگاهی ندارد. رعیت در زیر سلطه آنان در خواری و ذلت به سر می‌برند و همیشه درد و آه و ناله سر می‌کشند.

طبقه رعیت

جابر قمیحه در قصیده‌ای به نام "حوار مع منافق" در توصیف طبقه رعیت و ملت با در نظر گرفتن تمرکززدایی در توصیف طبقات مختلف جامعه، به‌عنوان برجسته‌ترین مؤلفه واقع‌گرایی اسلامی، به بیان ویژگی‌های دوست هم‌کلاسی اش می‌پردازد که از زاویه دید جابر قمیحه بر باطل قرار داشت و از حق و حقیقت دور گشته و متأسفانه به جای در پیش گرفتن قناعت به علت حریص بودن به زرق و برق دنیا، نفاق را اختیار کرده است:

لسْتُ أَنسَاهُ... صَاحِبِي وَصَدِيقِي	فَلَقَدْ كَانَ فِي مَقَامِ شَقِيقِي
ثُمَّ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُ تَمَادَتِ	فَرَأَى فِي النِّفَاقِ خَيْرَ طَرِيقِ
وَمَشَى زَاهِيًّا بُوْجِهَ ذَلِيلِ	مَثَقَلِ السَّمْتِ بِالْهُوَانِ الطَّلِيقِ
قَلْتُ: بُؤْسَاكَ؛ قَالَ: عَفْوًا يَا بَنِي	أَشْتَهِي الْعَيْشَ صَافِيًّا ذَا بَرِيقِ
مَتَعِّ كَلِّهَا الْحَيَاةُ، فَدَعْنِي	لِمَتَاعِ مَيْسِرِ مَعْشُوقِ
وَلِمَاذَا أَعِيشُ فِي الْفَقْرِ عَمْرِي	وَأَقْضِي الْحَيَاةَ فِي شَرِّ ضَيْقِ؟
لَا تَقُلْ لِي كِرَامَةً؛ فَالْكَرَامَا	تُ هُرَاءُ، مَا أَنْقَذْتَ مِنْ غَرِيقِ
مَا رَوْتُ ظَامِنًا، وَلَمْ تَمُخْ جَوْعًا	أَوْ تَخَفَّفَ عَنِ بَأْسِ مَسْحُوقِ

وغداً تسمعن عني فإني سوف أغدو ذا منصبٍ مرموق

(الموقع الرسمي لجابر قمیحه، ۲۰۱۵)

- او را فراموش نمی‌کنم... زمانی که همدم و دوستم بود و در جایگاه برادرم.
- ولی پس از مدتی به دلیل هواپرستی عزت نفسش را از دست داد و بهترین راه و روش را در نفاق یافت.
- در نهایت خواری و ذلت ولی متکبرانه به راه افتاد. (اشاره دارد به بیماری نفاق که در جامعه و در بین رعیت نمود پیدا کرده است)
- گفتم: (این رفتار) مایهٔ بدبختی توست. گفت: ببخشید من جویای زندگی صاف و پر از زرق و برقم.
- زندگی چیزی غیر از لذت‌جویی و خوش‌باشی نیست، پس مرا در میان این وضعیت موجود و مورد علاقه‌ام واگذار.
- چرا عمرم در فقر سپری نمایم و زندگی را در سختی و تنگی بگذرانم؟
- در مورد بزرگ‌منشی با من سخن مگو؛ بزرگ‌منشی نوعی هدیان‌گویی است و هیچ غریقی را نجات نداده است،
- تشنه‌ای را سیراب نکرده و گرسنگی را از بین نبرده و از فرد درمانده و عاجز، بار سنگین مشکلات را نکاسته است.
- بدون شک فردا در مورد آوازه من سخن می‌شنوی؛ چون قطعاً به پست و مقام والایی دست خواهم یافت.
- هرچند واقع‌گرایی اسلامی اقشار و طبقات فرودست جامعه را مد نظر دارد و از آنها جانبداری می‌نماید، اما این مهم زمانی است که از حدود انسانی و اسلامی تخطی نکنند، در غیر این‌صورت همانگونه که هنجار شکنی‌ها و اخلاق زشت طبقه حاکمه را محکوم می‌نماید و به انتقاد از آن می‌پردازد قطعاً از طبقه رعیت هم غافل نخواهد بود.

وهواه الأبي في التحليق	عز من عاش في الحياة كريمًا
فطريقُ النفاقِ ليس طريقي	وَحَدِ اللهُ، لَمْ تَعُدْ بصدِيقِي
وصلاحي في مغربي وشروقي	والمنايا ولا الدنيا نشيدي
ساء أُمِّي ومهجتي وشقيقي	والمعاني الكبار والعزة القع
م لحرْمُثْه يبللُ رِيقِي	والزالال القراخ لو شيب بالضي
فزدي تقرُّحًا يا حروقي	وحروقي، إن كان بلسمها الذلُّ

(همان)

- عزت یافت کسی که در زندگی بزرگوارانه زیست و خواسته پاک و والای او پرواز و عروج به سوی کمالات است.

- خدا را به یگانگی یاد کن، دیگر تو دوست من نیستی. راه منافقانه راه من نیست.
- خواسته من، مرگ به جای ذلت و خواری است، خواسته من نماز در وقت غروب و شروق است.
- در نظر من آرمانهای والا و عزت رفیع همچون مادر و جان و برادرم عزیز است.
- آب زلال اگر آغشته به ظلم و ستم باشد و با آن آمیخته گردد مانع آن می‌شوم که با آب دهانم تماس پیدا کند.

- سوختگی‌ها اگر دارویش پستی و ذلت باشد، پس ای سوختگی‌هایم! از تو می‌خواهم که بر زخمها بیافزاید.

جابر قمیحه بر مبنای اصول واقع‌گرایی اسلامی که به آن باور دارد با هرگونه گج‌رفتاریها مخالف است و با زبانی شاعرانه به مقابله با آن بر می‌خیزد. شاعر پس از اینکه رفتار زشت نفاق را در وجود دوستش تشخیص می‌دهد بدون هیچ‌گونه اغمازی به بیان آن می‌پردازد و به وی توصیه می‌کند که عزت و مجد خویش را در زندگی کریمانه و بدور از دورویی و حق‌پوشی بجوید.

وی در قصیده‌ای دیگر به بررسی ابعاد مختلف شخصیت انسان‌های نیک منش می‌پردازد:

أغروه بالمال الكئيف ومنصب	يعلو على كل المناصب هاني
فأبى الدنية والرضوخ بعرضهم	ومعيشة الأنعام والإذعان
فالمسلم الحق الأشم جبينه	يعلو على الأهواء والسُّلطان
والمال و السُّلطان من منظوره	عرض حقير، بل عُشاء فان
وجهاده للحق حتى لو قضى	أو عاش طول العمر في حرمان

(قمیحه، ۲۰۰۴: ۴۱)

- خواستند او را با مال بسیار و مقام والا فریب دهند؛
- اما او از قبول پیشنهادشان خود داری نمود و از زندگی پست بسان حیوانات و تسلیم شدن در مقابل آنان امتناع ورزید.

- مسلمان بر حق، دور از هواپرستی و قدرت طلبی است.
- ثروت و قدرت از نگاه وی کالایی ناچیز است؛ بلکه خس و خاشاکی فانی است.
- جهادش برای (اعلای کلمه) حق می‌باشد، حتی اگر کشته شود و یا در طول عمر در محرومیت مادی و مالی بسر برد.

قمیحه در این ابیات بر خلاف انتقاد از رفتارهای ناپسند رعیت که در عملکرد همکلاسی دوره دبستانیش نمود پیدا کرده است، در توصیف شخصیت استعمار ستیز عمر مختار روشی متفاوت در

پیش می‌گیرد و او را شخصیتی اخلاق‌مدار، استکبارستیز و موفق در مقابله با شراره‌های هوای نفسانی می‌داند که با استقامت و پایداری در مسیر حق توانسته است خود را از اسارت زرق و برق جهان برهاند و از حرکت در وادی شهوت بازایستد.

به هر حال شاعران اسلام‌گرا با در نظر گرفتن میثاقی که با پذیرش دین الهی با خالق خود بسته‌اند، وظیفه خود می‌دانند، در هر جایگاه و وضعیتی که باشند، از هر آنچه سبب خواری و ذلت خود یا دیگران شود فاصله بگیرند و عملکرد انسانها، صرف نظر از حاکم و رعیت، فقیر و غنی، را با نگرشی واقع‌بینانه جهت رسیدن به جامعه‌ای سالم مورد توجه قرار دهند و کار خوب را از هر کسی که سر زند می‌ستایند و بدکارها را بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی افراد نکوهش می‌کنند.

نتیجه‌گیری

واضح است که جابر قمیحه با تاثیرپذیری از تعالیم و آموزه‌های اسلامی و اساس و مبنا قرار دادن آن به تبیین واقعیت‌های زندگی در آثار خویش پرداخته است. وی هر چند که مانند ادبای مکاتب غربی طبقات جامعه را مورد کاوش قرار داده اما بر خلاف آنها حق را از آن افراد خوب هر طبقه می‌داند و در این زمینه قایل به هیچ تفاوتی میان فقیر و غنی، ضعیف و قوی، حاکم و رعیت و... نیست و به نوعی دست به تمرکز زدایی در توصیف طبقات مختلف جامعه زده است.

او در آثار خویش با الهام گرفتن از قرآن و حدیث و با استفاده از بینامتنیت قرآنی - روایی قضایای مختلف اجتماعی را مطرح می‌کند و استبدادگری برخی از حاکمان و عدالت محوری برخی دیگر و اخلاق چاپلوسانه برخی از رعیت و بزرگ‌منشی برخی از آنان را با بهره‌گیری از صنعت تکرار و جانبخشی به اشیاء به تصویر می‌کشاند و از این منظر بزرگترین دیکتاتورها و ظالمان تاریخ را، چه در گذشته‌ی دور و چه در تاریخ معاصر، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

منابع و مآخذ

منابع عربی

القران الکریم

البخاری، أبي عبدالله، محمد بن إسماعيل، (۲۰۰۲م)، صحیح الجامع. بیروت: دار ابن کثیر.

القصاب، ولید (۲۰۰۵م)، المذاهب الادبیة، رؤیة فکریة و فنیة. بیروت: مؤسسة الرسالة.

قطب، محمد، (۱۹۸۹م)، الإنسان بین المادیة و الإسلام. القاهرة: دارالشروق.

قمیحه، جابر، (۱۹۸۴م)، المدخل إلى القيم الإسلامية. القاهرة: دار الكتاب المصري، بیروت: دار الكتاب

اللبناني.

قمیحه، جابر، (۱۹۹۲م) الزحف المدنس. القاهرة: مكتبة النهضة.

قمیحه جابر، (۲۰۰۴م)، علی هولاء بشعري بکیت. القاهرة: دار التوزيع والنشر الإسلامية.
 النحوی، عدنان، (۱۹۸۷م)، الأدب الإسلامي، إنسانيته وعالميته. دار النحوي للنشر والتوزيع.
 الندوي، محمد الرابع الحسني، (۱۹۸۵م)، الأدب الإسلامي وصلته بالحياة. بيروت: مؤسسة الرسالة.

منابع فارسی

افشار، حسن، (۱۳۷۹ش)، رئالیسم. تهران: انتشارات نشر مرکز.
 ثروت، منصور، (۱۳۸۷ش)، آشنایی با مکتب های ادبی. تهران: منشورات سخن.
 ربانی، رسول و انصاری، ابراهیم، (۱۳۸۵ش)، جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی. اصفهان: انتشارات دانشگاه.
 سید حسینی، رضا، (۱۳۶۶ش)، مکتب های ادبی. تهران: انتشارات نیل.
 قطب، محمد، (۱۳۵۸ش)، سیمای جهل در غرب. (سید خلیل خلیلیان، مترجم) تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸ش)، واژه نامه هنر شاعری. تهران: انتشارات کتاب مهناز.
 صفرزایی، ذبیح الله، (۱۳۹۷ش)، بررسی صنعت تکرار در اشعار ولید الأعظمی. (پایان نامه کارشناسی) ارشد، دانشگاه زابل، زابل.

سایت های اینترنتی

قمیحه، جابر، (۲۰۱۵م)، السیرة الذاتية، www.jaberkomeha.com
 قمیحه، جابر، (۲۰۱۵م)، حوامع مناقق. قسم الأشعار، www.jaberkomeha.com